



آیا واقعه کربلا قسمت الهی بود؟

پیش از این در اسرار شهادت امام حسین علیه السلام چنین بیان نمودم که جریان کربلا عهد معهودی از عالم ذر بوده و از پیش تعیین شده بود، اما ممکن است چنین برداشت نموده باشید که این واقعه را قسمتی الهی و برنامه ای لازم الاجرا و جبری برای امام حسین علیه السلام و قاتلین آن حضرت فرض نموده ایم. اما چنین نیست...

چنانکه واضح است، حل این بحث به مسأله جبر و تفویض منتهی میشود و در این مطلب به حد مقدور توضیح آن را میدهم اما اگر برای کسی قابل فهم نبود نباید مورد انکار قرار دهد چرا که جبر و تفویض از مسائله مشکله بوده و غور در آن برای عامه خلق منع شده است و راه نجات این است که پس از یقین در حقانیت ائمه علیهم السلام، بر کلام ایشان مبنی بر عدل خداوند و امر بین الامر بودن در امور تسلیم بوده و تصدیق نماییم.

اما بطور اختصار آنچه که به فهم ناقص خود از کلام مشایخ عظام اعلی الله لهم المقام در این باره برداشت نموده ام این است که، هر پیش آمدی بفعل یکی از موجودات و به انفعال دیگری است و قوه فعل و انفعال را خداوند با علم به اینکه که هر کدام چه قابلیت داشته و چه درخواستی از او خواهند داشت عطا نموده است، نه اینکه میل و اقتضاء خاصی از ذاتش داشته باشد و به زور بر آنها اعمال نماید، چرا که میل خاص ناشی از نوعی تعین و محدودیت است و ذات خداوند تعین و محدودیتی ندارد و همین معنی عدل او است که میل به هیچ طرفی نداشته و اقتضائی در ذات او نیست.

پس همانطور که گفته شد کلیه حوادث ملک از گذشته و آینده مولود این فعل و انفعالات است و همه اجزای ملک به حسب اختیاری که نموده اند در آن سهیمند. و از جمله حوادث این ملک حوادثی است

که مثلاً بر زید نامی پیش می آید که پیش از وقوع بآنها سرنوشت و بعد از آن سرگذشت میگوئیم و در این سرگذشت یا سرنوشت همه اجزای ملك شریکند که هر يك باختیار خود فعلی یا انفعالی را انجام داده‌اند ، و خود زید نیز یکی از همان اجزاء ملك است که سرنوشت او مولود بین فعل و انفعال‌های خود و فعل و انفعال‌های سایر اجزای ملك است و هر يك از طرفین اگر نبودند و فعل و انفعال خود را نداشتند آن سرگذشت پیش نمی آمد .

پس میتوان گفت که باعث سرنوشت هر کسی فعل و انفعالات خود او است و اگر فعل و انفعالات خود او نبود آن طور پیش نمی آمد و بی فعل و انفعال او سایر موجودات نمی توانستند آن حوادث را جبراً برای او پیش بیاورند و باصطلاح بگوئیم قسمت او این بوده است.

و اینکه خداوند در علم سابق خود میدانسته که اجزاء ملك چه فعل و انفعالاتی خواهند داشت و نتیجه مجموع چه حوادث و چه سرگذشتی است منافاتی با اینکه زید هر چه کرده باختیار خودش بوده ندارد. و اگر درست متوجه مطلب شده باشید سفسطه عمر خیام را که در شعر خود گفته : می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا چهل بود ، روشن میشود .

و جهت توضیح بیشتر در این مورد عرض میکنم که مقصود از علم سابق خداوند سبقت زمانی نیست و زمان خودش از مخلوقات خداوند است و ظرف برای علم خداوند واقع نمیشود مثل اینکه روز شنبه ظرفی است که فعل ما در آن واقع شده و اینکه میگوییم علم سابق خداوند قصدمان سبقت رتبی است نه سبقت زمانی و نفس حوادث در هر زمانی که باشند حروف کتاب علم خدایند.

خلاصه کلام اینکه قسمت، مسلم و اجباری نیست و **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** و اگر غیر این بود دعوت همه انبیا لغو بوده و عذاب و عقاب خداوند همه ظلم میبود. و بیش از این نیز این مطلب گنجایش توضیح ندارد چراکه موجب پیچیده تر شدن بحث خواهد شد.

پس از مقدمه فوق در آنچه ابتدا در مورد واقعه کربلا مطرح کردم عرض میکنم، که واقعه کربلا امری اجباری از طرف خداوند نبود بلکه چه در عالم ذر و چه در ظاهر امر به اختیار پذیرفته و انجام شد.

چنانکه در قسمت دوم مطالب **اسرار شهادت امام حسین علیه السلام** عرض کردم، که در عالم ذر عده ای که ولایت را نپذیرفته بودند از خداوند درخواست ظلم و تعدی بر اهل بیت علیهم السلام را نمودند و ائمه علیهم السلام نیز درخواست شهادت در راه خداوند و اظهار امر او را نمودند و در این امر آنکه بیش از همه اقتضاء شهادت داشت سید الشهداء علیه السلام بود. لذا خداوند به عدل خود ائمه علیهم السلام و بالخصوص سید الشهداء (ع) را مقهور ساخت و بر دشمنان ایشان استیلاء داد و چنان شرایطی فراهم نمود تا اقتضاء هر کدام به عمل آید.

در ظاهر امر نیز امام حسین علیه السلام باختیاری که خداوند به همه مخلوقاتش آنرا داده بندگی خدا را اختیار فرمود و بتکلیف شرعی خود یعنی بیعت نکردن با یزید عمل نمود.

شمر و همدستانش نیز به اختیار خداداده معصیت خداوند یعنی دشمنی آن بزرگوار و دوستی یزید را اختیار کردند و واقعه کربلا مولود بین فعل و انفعالات اختیاری طرفین بود و خداوند بحضرت

سیدالشهداء علیه السلام و یاران او و هر آنکه به ولایت غمی از آن واقعه در دل دارد بمقتضای بندگی و اطاعت ایشان جزای خیر عطا فرمود و به شمر و یارانش و هر آنکه راضی به آن امر بود بمقتضای معصیت آنها جزای شر عطا فرمود و شمر و یارانش هیچ اجباری در آنچه مرتکب شدند نداشتند و خود مقصر امری هستند که انتخاب نمودند.

و اما شبهه دیگری که در این مبحث مطرح میشود این است که با وجود آنکه امام حسین علیه السلام از آنچه واقع خواهد شد خبر داشت، چرا به سوی کربلا حرکت کرد و باعث پدید آمدن واقعه شد؟

قسمت اول جواب به آنچه در بالا گفتم مربوط میشود. یعنی طبق آنچه در عالم ذر هر دو طرف ماجرا انتخاب نموده بودند امام علیه السلام عمل نمود و فعل و انفعالاتی که از طرف ایشان بایست انجام میشد را به عمل آوردند تا خواسته دشمنان و فعل و انفعالات ایشان نیز به وقوع بپیوندد، و اگر چنین نمیکردند صفت عدل خداوند ظاهر نمیشد.

و در ظاهر امام علیه السلام میدانستند که به وقوع نپیوستن این شهادت و تسلیم شدن به بیعت یزید موجب از میان رفتن دین خداوند خواهد شد و حتی به مرور اسمی از اسلام هم باقی نخواهد ماند. لذا به اختیار خود در راه زنده نگاه داشتن اسلام و سایر فوایدی که پیش از این متذکر شده ایم به این امر اقدام نمودند تا معلوم شود کسانی که اولاد پیغمبر خود را میکشند و حرم او را اسیر میکنند، خلفای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیستند.

و همچنین جایز نبود که دعوت 18 هزار کوفی را پاسخ نگویند با اینکه میدانستند وفا نخواهند کرد اما اجابت نمودند تا دروغ و نفاق آنها روشن شود، و اگر چنین نمیشد روز قیامت بر خداوند حجت داشتند که ما نصرت امامان را کردیم اما او خود در خانه نشست.

و اما اینکه اهل و عیال را با خود بردند در ظاهر از این جهت بود که اگر اهل بیت خود را در مدینه میگذارند، بنی امیه در حیات آن حضرت حرم ایشان را به اسیری و گروگان میگرفتند تا آن حضرت را ناچار به تسلیم نمایند، و اسارت زنان و دختران حرم با وجود حیات سید الشهداء علیه السلام برای غیره الله قابل تحمل نبود، لذا چنین اختیار کرده و صلاح دیدند که زنها را نیز با خود ببرند که اگر اسارتی هم باشد بعد از شهادت آن حضرت باشد.

در آخر اینکه نمیدانم چرا عده ای نمیتوانند قبول کنند آن حضرت با علم به شهادت اقدام به آن سفر پرخطر فرمودند و نمیتوانند باور کنند که کسی هم هست که حاضر است از اموال و اولاد و عزیزان و جان خود در راه خداوند بگذرد و تن به اسیری اهل و عیال خود بدهد و نمونه کامل بندگی خداوند باشد و چون در خود این را نمی بینند راضی نمیشوند که در باره دیگری هم آنرا قبول کنند و کتابها در اثبات عقاید باطل خود نوشته اند.

اما دوستان محمد و آل محمد علیهم السلام که طعم دوستی را چشیده اند آنرا باور داشته و دانسته اند که:

بذل جاه و مال و ترک نام و ننگ در طریق عشق، اول منزلست

از خداوند می خواهیم که بحق خون بناحق ریخته آن بزرگوار ما را بر دوستی ایشان ثابت قدم بدارد و ما

را از یاوران و ناصران آن حضرت قرار دهد.